



تحلیل نمایشنامه‌ی «قدموس» با تأکید بر مؤلفه‌های شرق‌شناسانه‌ی

ادوارد سعید

رضا محمدی^۱، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه ولیعصر (عج‌الله) رفسنجان
علی اکبر ملایی، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه ولیعصر (عج‌الله) رفسنجان
ایمان سحابی، دکترای زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، دبیر آموزش و پرورش کرمان
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۱

چکیده

شرق‌شناسی از بسترهای نوین پژوهشی علوم انسانی است که با استفاده از دست‌مایه‌هایی نظیر تحلیل ساختاری، تبیین مبانی نظری، عملی و نقد اندیشه، کوشیده تا خوانشی جدید از ادبیات، فرهنگ و باورهای شرق را عرضه دارد. گستردگی موضوعات و تنوع منابع، مجاللی برای شرق‌شناسان پدید آورده تا مواد کافی برای پژوهش‌های خود داشته باشند که از جمله این مواد، «نمایشنامه» است. نمایشنامه‌ی «قدموس» نوشته‌ی «سعید عقل»، از جمله نمایشنامه‌هایی است که با توجه به موضوع، قابلیت انطباق با مهمترین مؤلفه‌های شرق‌شناسی ادوارد سعید را دارد. ماده‌ی اولیه این نمایشنامه، در قالب اسطوره‌ای یونانی به نام اروپا است و سعید عقل به‌مثابه شاعری نمادگرا و مهم‌تر از آن به‌عنوان شاعر لبنانی، کوشیده تا با به‌نظم کشیدن آن، به تمدن لبنان ببالد. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی نمایشنامه‌ی مذکور می‌پردازد و کوشیده است تا ضمن ارائه‌ی کلیاتی از مبانی نظری شرق‌شناسی، نمایشنامه‌ی قدموس را بر اساس دیدگاه‌های شرق‌شناسانه‌ی ادوارد سعید نظریه‌پرداز فلسطینی مورد مذاقه قرار دهد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که نمایشنامه‌ی حاضر به‌رغم شکل ساختاری و نکات ادبی، از حیث محتوا صبغه‌ای استعماری دارد که در اثر غفلت‌ورزی فرهنگی سعید عقل بازتولید شده است. این اثر می‌کوشد تا از طریق گفتمان شرق‌شناسانه‌ی غربی و با ایجاد روحیه‌ی خودباختگی فرهنگی در قلب اروپا، زمینه‌ی استحاله‌ی فرهنگی را فراهم سازد. نکته‌ی قابل توجه در شخصیت اروپا این است که وی به‌عنوان یک زن در تفکر یونانی و غربی، نماد عقیده و سرزمین است.

کلید واژه‌ها: شرق‌شناسی، ادوارد سعید، سعید عقل، نمایشنامه «قدموس»

مقدمه

شرق‌شناسی در تاریخ علوم انسانی، واژه‌ای نسبتاً جدید و برگرفته از ماده‌ی «شرق» به معنای نور و روشنائی است. این اصطلاح، معرب‌شده‌ی واژه‌ی «Orientalism» در زبان انگلیسی است و مستشرق یا شرق‌شناس نیز از همین ریشه ساخته شده است (بدوی، ۱۹۹۳: ۱۲۳) بنابراین می‌توان گفت «شرق‌شناسی عبارت است از شناخت شرق توسط غربی‌ها از بُعد عقاید، تاریخ، ادبیات، آداب و رسوم و مسائلی از این دست» (همان: ۱۲۳). از میان شرق‌شناسان متعدد، ادوارد سعید (۱۹۳۵-۲۰۰۳م) منتقد و فعال سیاسی فلسطینی، بیش از سایر مستشرقین به تحلیل نمایشنامه اقبال نشان‌داده بود؛ تا جایی‌که برای نگارش اثر خود با عنوان «شرق‌شناسی»، بیش از ششصد رمان و نمایشنامه را مطالعه و خلاصه‌سازی کرده‌بود. منتقدان و کارشناسان این حوزه، سعید را عموماً نظریه‌پرداز نظریه‌ی گفتمان استعمار می‌دانند که به‌نوبه‌ی خود، الهام‌بخش نحله‌ی ناقدانه‌ی مطالعات استعماری و پسااستعماری شده بود. وی را مُثُل‌اعلای روشنفکری معرفی نموده‌اند که آثار پرآوازه‌ای چون شرق‌شناسی (۱۹۷۸)، جهان، متن و منتقد (۱۹۸۳) و فرهنگ و امپریالیسم (۱۹۹۳)، از جمله تألیفات او است.

سعید منتقد کم‌نظیری است که شیوه‌ی خاصی را برای شناخت غرب در پیش می‌گیرد؛ در واقع او با بهره‌گیری از دانش غربی و تسلطی که بر شیوه‌ی تفکر غرب دارد، شرق را از منظر فلاسفه و زبان‌شناسان غربی، مورد نقد و واکاوی قرار می‌دهد. در اینجا ذکر این نکته در خصوص کارآمدی نظریه‌ی شرق‌شناسی ادوارد سعید ضروری است که این نظریه در دنیای سیاست و روابط بین‌الملل، هر روز ابعاد جدیدتری به‌خود می‌گیرد. سعید در فصل سوم کتاب شرق‌شناسی خود تحت عنوان «استشراق امروزه» به این نکته اشاره می‌کند و نگاه آمریکا نسبت به منطقه خاورمیانه را مورد هجمه قرار می‌دهد و می‌نویسد: «امروزه ولایات متحده آمریکا سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی را برای سیطره بر خاورمیانه انجام می‌دهد که حجم آنها در مقایسه با هر منطقه دیگری قابل توجه است؛ ولی باید در نظر داشت از آنجایی‌که متخصصین علوم خاورمیانه با مبانی

نظریه شرق‌شناسی آشنا هستند، با مشورت‌دادن به سیاست‌گذاران این کشورها، بسیاری از طرح‌های آنها را نقش بر آب می‌کنند» (سعید، ۲۰۱۱: ۹۴). با ذکر این مقدمه، پژوهش پیش‌رو بر این است که به نقد و بررسی نمایش‌نامه قدموس سعید عقل‌پردازند و با پاسخ به سؤالات ذیل، اهداف شرق‌شناسانه‌ی مستتر در پس‌چنین اسطوره‌پردازی‌های را، در ترازوی نقد قرار دهد.

۱- نقش دانش شرق‌شناسی در جهت‌دهی به آثار ادبی معاصر عربی چیست؟

۲- چگونه نمایش‌نامه‌ی قدموس به مثابه یک اثر ادبی، بستری را در جهت انعکاس دیدگاه‌های شرق‌شناسانه فراهم کرده است؟

۳- مهم‌ترین مؤلفه‌های شرق‌شناسی نهفته در نمایش‌نامه‌ی قدموس چیست؟

پژوهشگران در نظر دارند برای این منظور، از رویکردهای شرق‌شناسانه ادوارد سعید استفاده کنند. می‌توان ادعا کرد رویکرد شرق‌شناسی که در چند دهه‌ی اخیر جایگاه خود را در بسیاری از حوزه‌های مرتبط با زبان و علوم سیاسی و اجتماعی تثبیت کرده، دستاوردهای بسیار زیادی به همراه داشته و هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ کاربردی، رشد زیادی کرده است. از این‌رو چهارچوب نظری پیشنهادی در این پژوهش، بررسی مؤلفه‌های شرق‌شناسی ادوارد سعید خواهد بود. این پژوهش برای نیل به هدف از روشی توصیفی-تحلیلی بهره گرفته است. از جنبه‌ی نوع‌نگرش به نتیجه نیز بررسی حاضر، پژوهشی تصمیم‌گرا و استراتژیک می‌باشد که با توسل‌جستن به چهارچوبی زبانی، تحلیلی اساساً معنا بنیاد اما پویا را برای تحلیل متون ادبی به‌ویژه نمایش‌نامه ارائه می‌دهد.

البته ذکر این نکته نیز ضروری است که شرق‌شناسی گذشته، علاوه بر سه مؤلفه‌ی بررسی‌شده در مقاله‌ی حاضر، از مؤلفه‌های دیگری نظیر ابداع شرق، عمومیت و یکپارچگی، خصلت آرشیوی و نسبت دانش و قدرت نیز تشکیل شده که به سبب تفاوت موضوعی و یا عدم ارتباط با تحلیل نمایش‌نامه، از ذکر آنها اجتناب شده است؛ ضمن اینکه مؤلفه‌هایی چون دوآلیسم خوب و بد، اندیشیدن به جای دیگری، خودمحوری،

فرا‌دستی و فرودستی، تمایز ما و آنها، ذیل سه مؤلفه‌ی مورد بحث در این مقاله به صورت مبسوط مورد بررسی قرار گرفته است.

پیشینه‌ی پژوهش

پیشینه‌ی مطالعات انجام‌شده در قالب نظریه‌ی شرق‌شناسی و همچنین تحلیل نمایشنامه‌ی ادوارد سعید که بیشتر در حوزه‌ی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل انجام گرفته است را می‌توان تا حدودی در قالب لیست زیر بیان نمود:

حسین پیرنجم‌الدین در مقاله‌ی «کنراد در آثار ادوارد سعید» (پژوهش زبان‌های خارجی، ش ۲۸: ۱۳۸۴)، به بررسی دیدگاه‌های ادوارد سعید درباره‌ی جوزف کنراد پرداخته و تلاش کرده است تا دلایل مرکزیت این رمان‌نویس را در آراء وی روشن سازد. از نظر وی، بررسی سیر تطور نگاه ناقدانه‌ی سعید به آثار و اندیشه‌ی کنراد می‌تواند نمایه‌ای نسبتاً دقیق از سیر اندیشه‌ی شخص ادوارد سعید باشد. سعید معتقد بود که کنراد بهتر از هر نویسنده‌ی اروپایی دیگری، درهم تنیدگی جهان، متن و نویسنده و پیوند ماهوی میان استعمار و فرهنگ (نمودیافته در گونه‌ی فرهنگی بسیار مهم رمان) را به ظهور می‌رساند.

همچنین نائله حجازی در کتابی تحت عنوان «السلطة و السياسة و الثقافة؛ حوار مع ادوارد سعید» (۲۰۰۸)، طی مصاحبه‌ای با ادوارد سعید، مهم‌ترین دیدگاه‌های شرق‌شناسانه وی را مورد نقد و بررسی قرار داده است.

در مقاله‌ای با عنوان «روشنفکری و تعهد؛ مروری بر آثار و افکار ادوارد سعید» نوشته‌ی عبدالرحمن عالم و فرامرز میرزازاده، (مجله دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، ش ۱: ۱۳۸۹)، نویسندگان با تکیه بر کتاب شرق‌شناسی ادوارد سعید، سه اصل کلی، بیان جایگاه و رسالت فرهنگی روشنفکر دیگری، بررسی گفتمان غربی‌ها درباره‌ی شرق به‌طور اعم و اسلام به‌طور اخص و برجسته‌سازی مبارزات مردم مظلوم فلسطین را در شکل‌گیری اندیشه و آثار وی دخیل می‌داند و در نهایت با بررسی این اصول سه‌گانه به این نتیجه می‌رسد که سعید از ورای این اصول می‌کوشد تا به یک هدف کلی و متعالی

که همان مبارزه برای ابقای سرزمینی، فرهنگی، سیاسی و تاریخی کشور خود، فلسطین دست‌یابد.

لیلا برادران جمیلی در مقاله‌ی خود تحت عنوان «ادوارد سعید: شرق‌شناسی و امپریالیسم فرهنگی» منتشر شده در مجله نقد زبان و ادبیات خارجی، ش ۱۵: ۱۳۹۴، شیوه‌های شرق‌شناسی غربی‌ها را از منظر ادوارد سعید بررسی کرده است. نویسنده‌ی مقاله بر این باور است که نگرش سعید از شرق‌شناسی، بازیافت رابطه‌ای نوین بین شرق و غرب است و شرق‌شناسی غربی‌ها یعنی انگلیسی، فرانسوی و آمریکایی، مبتنی بر قدرت و سلطه سیاسی و عقیدتی غرب بر شرق می‌باشد که نوعی اراده‌ی معطوف به قدرت نیچه‌ای است. همچنین این مقاله به بررسی فرهنگ امپریالیستی در کتاب «شرق‌شناسی» سعید نیز می‌پردازد و بیان می‌کند که وی، شرق‌شناسی را قوی‌ترین عامل سلطه‌ی امپریالیسم در جهان استعماری می‌داند. نویسنده، شرق‌شناسی را به‌مثابه یک علم تلقی نموده و بر این باور است که منتقدین و نظریه‌پردازان شرقی باید در برابر این استراتژی علمی، به تقویت بنیه و دانش غرب‌شناسی خود بپردازند تا از این طریق، راهکاری عملی‌تری را در برابر حرکت شرق‌شناسان اتخاذ نمایند. همچنین نویسنده می‌افزاید که شناخت الگوهای علمی و فرهنگی غرب به شرقی‌ها کمک می‌کند تا در مواقع خاص با اراده‌ی معطوف به دانش، به اراده‌ی معطوف به قدرت دست‌یابند.

مریم مختاری و عبدالرحیم دهقانی در مقاله‌ی خود تحت عنوان «تحلیل جنبش‌های اجتماعی خاورمیانه با تأکید بر مؤلفه‌های شرق‌شناسی ادوارد سعید» (جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ش ۷: ۱۳۹۴) به این موضوع اشاره نموده که نظریه‌ی شرق‌شناسی ادوارد سعید، از یک سو زمینه‌ساز شکل‌گیری گفتمان مقاومت شده و از سوی دیگر، از طریق واردکردن حاشیه و دیگری (شرق) در متن، زمینه‌ی شکل‌گیری یک جامعه‌ی فاقد مرکز از طریق محوریت یک سری ایده‌های جهان‌شمول را فراهم کرده است که این ایده‌های جهان‌شمول از یک طرف، منطق دوانگاران‌های غرب را تضعیف کرده و از طرف دیگر نوعی نماد برای مرزبندی با گفتمان شرق‌شناسی تبدیل شده است. در نهایت نگارندگان به این نتیجه می‌رسند که شرق‌شناسی، شرق را بخش منحنی جامعه‌ی

جهانی و حاشیه‌ی فسادآلود جامعه‌ی متمدن غرب به‌شمار می‌آورد و با توجه به ساختار و مفاهیم مندرج در آن، توجیه عقلانی گسترش مدرنیته را فراهم آورده است. مسأله‌ی امپریالیسم و استعمار نیز به‌وسیله‌ی ابزارهای مدرنیته صورت می‌گیرد و باعث می‌شود تا گروه‌های زیادی از جمله مسلمانان در حاشیه قرار گیرند. آنها به این نکته نیز اشاره دارند که سعید بر این اعتقاد است که غرب در ادامه‌ی گسترش آگاهی ژئوپلیتیک خود، شرقی را خلق می‌کند که بیش از آنکه واقعیت و مابه‌ازای بیرونی داشته باشد، ماهیتی گفتمانی دارد.

کمال باغجری و شهریار نیازی در مقاله‌ی «خوانش پسا استعماری رمان موسم هجرت به شمال اثر الطیب الصالح» (ادب عربی، ش ۱: ۱۳۹۴)، برخی مبانی مرتبط با شرق‌شناسی و دیدگاه‌های پسااستعماری را مورد بررسی قرار داده‌اند.

تفاوت جستار حاضر با آثار یاد شده و سایر آثار موجود در این زمینه، در نگرش دقیق و جزئی آن می‌باشد که به‌صورت موضوعی، یک اثر را جهت تحقیق مدنظر قرار داده است. ضمن اینکه به‌جرات می‌توان گفت که نوع نگاه این مقاله به نمایش‌نامه‌ی قدموس، منحصر به‌فرد بوده و شیوه‌ی به‌کارگیری نظریه‌ی شرق‌شناسی ادوارد سعید، به‌عنوان یک نظریه‌پرداز و منتقد عربی، برای نخستین‌بار در حوزه‌ی زبان و ادبیات عربی انجام گرفته است. و این جستار و پژوهش‌های مشابه آن، می‌تواند دریچه‌های نوینی را به‌روی پژوهشگران ادبی و منتقدان حوزه زبان و ادبیات عربی بگشاید.

مبنای نظری و فراگیرسازی

ادوارد سعید، «تقسیم‌بندی جهان به دو بخش غرب و شرق را به یونان باستان و کتاب ایلیاد هومر نسبت می‌دهد که در آن هومر با سرایش نمایش‌نامه‌هایی چون آشیل و ارویدوس، حدفاصلی بین دو قاره آسیا و اورپا ترسیم می‌کند و بر اساس آن، بخش شرقی زمین همواره ضعیف و ناتوان ترسیم‌شده و در مقابل بخش غربی زمین، قوی و توانمند نشان‌دهنده شده است» (سعید، ۱۹۹۵: ۳۹). لذا ریشه‌های نظریه‌ی استشراق را باید قرن‌ها پیشتر و در حماسه‌های ایلیاد و ادیسه‌ی هومر جستجو کرد. در این میان، ادوارد

سعید به‌مثابه صاحب نظریه‌ی شرق‌شناسی، با تأکید بر تفکرات فوکو تلاش می‌کند که نظام تمدنی غرب را به چالش بکشد و آن را حاصل بازی‌های زبانی قلمداد نماید. سعید از لحاظ روش انتقادی، قرابت زیادی با فوکو دارد؛ وی همانند فوکو که در میان متون آرشیوی «مربوط به دیوانگان، بیماران و محکومین به جستجو می‌پردازد، متون مربوط به شرق را کنکاش می‌کند. در واقع مسأله‌ی اصلی سعید نیز همان رابطه‌ی قدرت و دانش است؛ وی به این مسأله می‌پردازد که چگونه از دل متون به‌ظاهر توصیفی جهان‌گردان، داستان‌ها و گزارش‌های غربیان در خصوص شرق، دانشی منسجم تحت عنوان شرق‌شناسی شکل می‌گیرد و مهم‌تر اینکه چگونه از دل این دانش که جنبه‌ی شناخت‌آشنایی دارد، انقیاد و سرسپردگی زاده می‌شود؟» (دریفوس و رابینو، ۱۳۸۷: ۲۸-۲۹). ادوارد سعید معتقد است روایتی که شرق‌شناسی روایت می‌کند، مبتنی بر حضور یا انعکاس آینه‌وار امر واقع نیست، بلکه نوعی تولید یا بازتولید در کار است. بنابراین شرق‌شناسی به بررسی این مسأله می‌پردازد که چگونه متون، بر افراد یعنی موضوعات خود اعمال قدرت می‌کنند؟ (مختاری و دهقانی، ۱۳۹۴: ۹۶).

کمال اُبودیب در سال ۱۹۸۱ میلادی، کتاب شرق‌شناسی ادوارد سعید را از انگلیسی به عربی ترجمه کرد و در بحث آبشخورهای فکری سعید از نیچه، حقیقت را به‌نقل از نیچه چنین تعریف می‌کند: «الحقایق اوهام نسینا آنها کذلک» (سعید، ۱۹۹۵: ۳۹). به این مفهوم که حقیقت در واقع پندارها و اوهامی هستند که وجهه‌ی اوهام‌بودن آنها توسط فرد فراموش می‌شوند. به باور سعید، تمامی گونه‌های نوشتار غربی، دوشادوش یکدیگر، خالق نظامی از گزاره‌ها و ادعاهایی هستند که دانش از طریق آنها شکل می‌گیرد و گفتمان را به‌وجود می‌آورد (مختاری و دهقانی، ۱۳۹۴: ۹۸). او شرق‌شناسی را، تنها مجموعه‌ای از متون و معارف درباره مشرق زمین نمی‌داند، بلکه شرق‌شناسی را به وسیله و ابزاری تعریف می‌کند که شرق را در گزاره‌های زبانی می‌آفریند. به اعتقاد وی شرق‌شناسی همواره در خدمت اهدافی سلطه‌طلبانه بوده که بر اساس آن، جهان را به دو بخش نامتوازن غربی- شرقی تقسیم‌بندی می‌نماید که بخش بزرگ‌تر و متفاوت آن، به‌نام مشرق‌زمین خوانده می‌شود و آن دیگری که تحت جهان ما نیز خوانده می‌شود،

نام مغرب‌زمین یا غرب را بر خود دارد (سعید، ۱۳۷۷: ۴۵). سعید در شرق‌شناسی خود قصد دارد تا تفسیری فرهنگی از مقوله‌ی استعمار را ارائه نماید و این نظریه را مطرح کند که «پیش از آنکه دوران استعمار اروپایی وجود داشته باشد، باید ایده‌ی اروپا یا این تصور که فضایی جغرافیایی و اجتماعی وجود دارد که در تقابل با شرق، غرب نامیده می‌شود، وجود داشته است. علاوه بر این، اروپا و غرب باید [قطب] برتر و نشانگر راه پیشرفت اجتماعی تلقی شوند. اما به‌عکس، شرق باید [بخشی] فرودست و به‌لحاظ اجتماعی عقب‌مانده و عاجز از پیشرفت و ترقی تصور شود؛ غالباً فردی به لحاظ نژادی ابتدایی و در پیوند با خصایص کلیشه‌ای زنانه مانند انفعال، تزلزل، کودک‌وارگی و زینتی‌بودن، [فردی فرودست] تصور می‌شد. سعید این شبکه از گفتمان‌ها، بازنمایی‌ها، دانش‌ها و باورهای قومی که این تقسیم‌بندی نمادین جهانی را به‌وجود آورده‌بود، شرق‌شناسی نامید» (سیدمن، ۱۳۸۸: ۳۴۷). ادوارد سعید، شرق‌شناسی را شیوه‌ای غربی برای تسلط بر شرق می‌داند که حاصل آن، نادیده‌گرفتن واقعیت شرق و مردم آن است. این شرق‌شناسی، پدرسالارانه، خود مرکزبین، نژادپرست و امپریالیستی است و سبکی غربی برای استیلا، بازسازی و داشتن اقتدار بر شرق می‌باشد (دالمایر، ۱۳۸۴: ۱۶۲). از نگاه ادوارد سعید، بنیان نظری استعمار غربی، گفتمان شرق‌شناسی است که شرق را در مقابل غرب مستعد فرودستی می‌دانست (نساج، ۱۳۹۲: ۷۶). وی با نقد آثار رمان‌نویسان غربی خصوصاً جوزف کنراد، اثبات می‌نماید که «شناخت شرق‌شناسی، شناختی تحکّم‌آمیز است که به غرب اجازه می‌دهد تا در عین تأکید بر انسانیت، ملل غیرغربی جهان را از جرگه‌ی انسانیت خارج سازد. در چنین وضعی، واقعیت از متن روایت فاصله گرفته و این امکان را به راوی می‌دهد تا بر اساس آگاهی خود، به ساخت وضعیت دلخواه خویش اقدام نماید. این دانش سه مؤلفه‌ی اساسی دارد که عبارتند از: تبعید، هویت و جغرافیا که این سه مؤلفه، در آثار و دیدگاه‌های ادوارد سعید درخصوص شرق‌شناسی محوریت دارند. وی در طی فرآیند شکل‌گیری و نسج افکار و اندیشه‌های خود و در جهت نشان‌دادن عمق تأثیرات فرهنگی مورد نظر خود، رمان‌های مختلفی را مورد نقد و واکاوی قرار می‌دهد و دلیل این کار خود را تأثیر شگرف این داستان‌ها در جذاب و

دل‌فریب جلوه‌دادن تمدن غربی می‌داند. از این‌روی این نوع نگاه سعید، قابلیت انطباق آن بر اساطیر یونان باستان و بازتاب این اسطوره در نمایش‌نامه‌های معاصر را فراهم می‌کند. ادوارد سعید این رمان‌ها را آشکارا جزئی از فرآیند یک امپراطوری و ابزار اعمال قدرت دانسته و معتقد بود که با بررسی این رمان‌ها، فهم و قرائت مخاطب از این متون کامل‌تر خواهد شد. در این راستا از جمله مهم‌ترین رمان‌هایی که ادوارد سعید به آن می‌پردازد، رمان «قلب تاریکی» اثر جوزف کنراد نویسنده‌ی لهستانی است، رمانی که به تعبیر وی، نوعی غرور امپریالیستی را [به‌خوبی] القا نموده و [قصد دارد تا] به [مخاطب] خود بگوید: ما غربی‌ها می‌گوییم کدام مردم از ملل غیرغربی خوب و کدام یک بد است؛ زیرا وجود همه‌ی ملت‌ها به شناخت ما از آنها بستگی دارد» (سعید، ۲۰۰۹: ۱۰۹).

فحوای کلام این است که غرب برای بسط و گسترش سیطره‌ی خود بر شرق، از حوزه‌ی زبان‌شناسی وارد شده و بیشتر اسطوره‌گرایی‌ها و خیال‌پردازی‌ها در این زمینه، ابزار و وسیله‌ای بوده‌اند جهت اثبات تفوق و برتری نژادی، علمی و تمدنی غرب و ارائه‌ی تصویر عقب‌مانده و حقیری که نیازمند کمک و یاری دیگران است. نمونه‌ای از این اسطوره‌گرایی‌ها، اسطوره‌ی قدموس و اروپا می‌باشد که به حوزه‌ی زبان و ادبیات عربی نیز راه یافته و برخی از شاعران از جمله سعید عقل بدون توجه به اهداف استعماری آن، این اسطوره را به‌نظم کشیده‌اند. سعید عقل در اثر خود با عنوان نمایشنامه‌ی قدموس، با بهره‌گیری از زبانی نمادین کوشیده تا به برخی از مهم‌ترین تأثیر و تأثرات فرهنگی میان شرق و غرب بپردازد که همین تأثیر و تأثرات، ماده‌ی بسیار مناسبی را برای پژوهش‌های شرق‌شناسی در این اثر مهیا ساخته است.

بحث و بررسی

اسطوره‌ی اروپا و اغوای وی توسط زئوس و انتقال وی از مشرق زمین به غرب، اسطوره‌ای یونانی است که مضمون و محتوای اصلی آن بر انتقال فرهنگ و تمدن از شرق به غرب تأکید می‌کند. براساس این اسطوره، «اروپا، شاهزاده‌ی اهل فینیقیه و

دختر آجینور؛ پادشاه صور، با همراهی خدمتکاران خود در ساحل دریا در حال گردش بود که زئوس خدای خدایان کوه آلمپ او را می‌بیند و شیفته‌ی زیبایی او می‌شود و برای نزدیک شدن به او، به گاوی شاخ‌دار تبدیل می‌شود و سر راه اروپا قرار می‌گیرد. اروپا می‌ترسد ولی اندکی بعد به خود می‌آید و به گاو نزدیک می‌شود و شروع به بازی کردن با گردنش می‌کند. زئوس او را اغوا می‌کند و شاهزاده سوار بر پشت گاو می‌شود و بلافاصله به سمت اقیانوس می‌رود. علی‌رغم فریادهای اروپا، زئوس امواج دریا را پشت سر می‌گذارد و از ساحل دور می‌شود، به جزیره‌ی کریت می‌رسد و در آنجا به شکل اولیه‌ی خود در می‌آید و اروپا را فریب می‌دهد. از این پیوند سه فرزند به نام‌های مینوس، ساریدون و ریهادامانت به دنیا می‌آیند. در پی دزدیده شدن اروپا پادشاه صور، قدموس برادر اروپا را برای بازگرداندن خواهرش می‌فرستد. قدموس به همراه مادرش تیلیفاسا و دو برادرش کلیلیکس و تاسوس راهی یونان می‌شود. سه برادر به همراه مادرشان به جزیره‌ی تیرا یا ساتورینی می‌رسند و در پی اروپا از شهری به شهری و از جزیره‌ای به جزیره دیگر می‌روند و قربانیان زیادی را تقدیم خدایان می‌کنند و در قبال دریافت اطلاعات بیشتر درباره شاهزاده، قدموس و برادرانش الفبای فینیقی و نوشتن را به مردم این مناطق می‌آموزند؛ ولی تلاش آنها بی نتیجه می‌ماند. با رسیدن به جزیره‌ی تراکین، تیلیفاسا از شدت ناراحتی می‌میرد. برادران با ناامیدی از یافتن خواهر، جرأت برگشت به وطن خود را پیدا نمی‌کنند؛ لذا تاسوس به جزایر تراکیا و سیلیکس به آناتولی می‌رود و شهر کیلیکیا را بنا می‌کند. قدموس سفرش را ادامه می‌دهد تا به شهر دلفی در یونان می‌رسد و با اوراکل مشورت می‌کند و او به قدموس پیشنهاد می‌دهد که از جستجوی خواهرش دست بردارد و گاو بی‌صاحبی که در بیرون معبد بود را دنبال کند و جایی که گاو برای استراحت انتخاب می‌کند را به عنوان محل بنای شهری انتخاب کند. قدموس در پی گاو به بلندای تپه‌ای می‌رسد و آنجا قلعه‌ای به نام قادمیا می‌سازد و سنگ بنای شهری را می‌گذارد که بعداً به نام ثیبا شناخته می‌شود» (هرودوت، ۱۳۶۳:

بنابر آنچه گفته شد، نمایش‌نامه‌ی قدموس نوعی تراژدی است که سعید عقل طبق اصل اسطوره، آن را به نظم درآورده است. سعید عقل (۲۰۱۴-۱۹۱۲)، شاعر سمبولیست لبنانی که به‌خاطر علاقه‌ی زیادش به لبنان، «شاعر لبنان» لقب گرفته است. وی در کتاب خود با عنوان «لبنان إن حکى» به فرهنگ و تمدن، اسطوره‌ها و قهرمان‌های سرزمینش بالیده است. عقل در سال ۱۹۴۴ میلادی، یعنی همان سالی که لبنان از تحت‌الحمایگی فرانسه خارج شد، نمایش‌نامه‌ی قدموس را به‌نظم درآورده و کوشیده تا تصویری قدرتمند از لبنان را ارائه دهد. مارون عبود در این باره می‌گوید: «باور عقل از به‌کارگیری این اسطوره این بوده است که تأکید نماید لبنان زمانی خاستگاه دانش و محبت برای جهانیان بوده است» (عبود، ۱۹۶۶: ۶۷). «صلاح لبکی» نیز با تأکید این مضمون می‌نویسد: «گشایش کشورها با سلاح علم و محبت چقدر متفاوت است با فتح کشورها با قدرت شمشیر» (لبکی، ۱۹۶۲: ۲۹۸). این نمایش‌نامه در سه فصل سروده شده است و زمان به وقوع پیوستن حوادث آن، به نیمه‌ی هزاره‌ی دوم قبل از میلاد باز می‌گردد و در سواحل شهر بیوسی یونان رخ می‌دهد. نقش‌های اصلی این نمایش‌نامه عبارتند از: اروپا؛ خواهر قدموس و عروس زئوس، مری؛ دایه‌ی قدموس و اروپا و پیشگوی نابینای یونانی. پس از این مقدمه که برای آگاهی بر محتوای کلی نمایش‌نامه مورد بحث ضروری به‌نظر می‌رسید، در ادامه به بررسی مهم‌ترین مؤلفه‌های شرق‌شناختی در این نمایش‌نامه پرداخته خواهد شد؛ می‌توان گفت نمایش‌نامه‌ی قدموس قادر است تا حدود زیادی درهم‌تنیدگی و پیوند ماهوی میان استعمار و فرهنگ نمود یافته در قالب این ژانر ادبی را به‌نمایش بگذارد.

تبعید

از دید سعید، آثار مرکزی فرهنگ غرب، عمدتاً محصول اندیشمندان تبعیدی و جلای وطن‌کرده است (پیرنجم‌الدین: ۱۳۹۴: ۵۵). به بیان روشن‌تر، آثار شاخص غربی که در وصف و ستایش استیلای فرهنگ غربی است، توسط کسانی نوشته‌شده که خود به‌گونه‌ای طعم استعمار را چشیده‌اند. کما اینکه این موضوع درباره‌ی سعید نیز مصداق دارد؛ وی در بیت المقدس دیده به‌جهان گشود، در نوجوانی به مصر مهاجرت نمود و

در مدارس انگلیسی و آمریکایی آنجا مشغول به تحصیل شد، سپس برای ادامه تحصیل، راهی آمریکا می‌شود و آنجا رحل اقامت می‌افکند. کتاب «بین دنیاها»ی وی، کاملاً گویای زندگی پرماجرایی اوست. در نمایش‌نامه‌ی قدموس نیز آن شخصیت روشنفکری که به اجبار جلای وطن کرده، تاج و تخت پدرش را رها می‌کند و به یونان می‌آید، اروپا دختر اُغَنَار پادشاه صیدون یا همان صور در لبنان است که به عنوان نماد مشرق زمین معرفی می‌شود. نکته‌ی قابل توجه در خصوص روشنفکر تبعیدی در این نمایش‌نامه این موضوع می‌باشد که وی زن است و زن در تفکر یونانی، نماد سرزمین و عقیده است که از آن تحت عنوان «گایا» یاد می‌شود. «ویل دورانت» با اشاره به این موضوع می‌گوید: «زمین خدایی بود که گایا نامیده می‌شد که همانند مادری مهربان و بخشنده بود» (دورانت، ۱۹۷۸: ۸۰۳). بر این اساس تسخیر قلوب زنان که در این نمایش‌نامه توسط زئوس صورت گرفته است و اروپا را به یونان به عنوان نماد غرب تبعید کرده، به مثابه تسخیر، اشغال و استعمار لبنان است. نخستین اقدام شاهزاده‌ی لبنانی پس از آمدن به غرب این است که هویت خود را به غرب می‌دهد: «كُنْ أَيْهَا الصَّعْق بِإِسْمِ أَرْوَبَ أَرْضِ الْيَمَنِ/ أَرْضِ الْتُّهَى وَ أَرْضِ الْجَمَالِ» (عقل، ۱۹۳۷: ۱۴۷). بنابراین، نگاه اروپا به مثابه کسی که از وطنش تبعید شده، نسبت به یونان نگاهی از سر تکریم است؛ تا جایی که تبعید اروپا، وی را در مقام روشنفکری قرارداد که به دفاع از فرهنگ و تمدن غرب می‌پردازد. چنین برداشتی از تبعید همان تفسیر فرهنگی است که سعید از مقوله‌ی استعمار ارائه می‌دهد و بر این باور است که شرق در مقایسه با غرب، چیزی که ذکر آن ضروری به نظر می‌رسد، این است که در خصوص تقابل‌های کلاسیک فلسفه‌ی غربی که نظریه‌ی ادوارد سعید نیز بر پایه همین تقابل‌ها شکل گرفته، منظور سعید از مقوله‌ی تبعید این است که قدرت همانند آن قدرتی که در نظریه‌ی فوکو یا نیچه دریافت می‌گردد، سبب می‌شود تا امر تبعید عموماً برای بخش ضعیف‌تر با دو تقابل رخ دهد و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، طرف ضعیف‌تر عموماً از حیث فکری، فرهنگی، جنسی و غیره را مجبور به ترک وطن می‌کند. از طرفی دیگر چون در متون ادبی از جمله نمایش‌نامه یا رمان موقعیت تخیلی عناصر و شخصیت‌های داستان، جنبه‌ای انضمامی پیدا می‌کنند و

به عبارت دیگر، این آثار متضمن موقعیت‌های ضمنی صریحی‌اند که با جهان واقعی نیز پیوند می‌خورند، بنابراین طیف قوی‌تر تقابل همواره تلاش می‌کند تا از طریق این متون هرچند به شکل تخیلی و اسطوره‌ای، اعمال قدرت نماید و طرف ضعیف‌تر را از متن به حاشیه براند. همچنین باید گفت که نظریات ادوارد سعید درباره‌ی سیاست متنی، ریشه در باورهای شرق‌شناختی و نقدی وی دارد و از بررسی آثار وی می‌توان برخی از مؤلفه‌های مرتبط با سیاست متنی از دیدگاه وی را دریافت که مهم‌ترین آنها عبارتند از سیال‌بودن متن، نگارش برای قشر خواص و تمرکز روی انسجام یا سازواری متن. در این نمایش‌نامه نیز مخاطب با زنی سر و کار دارد که مهم‌ترین ویژگی‌اش تزلزل و دودلی است که با خواندن تمام متن برای خواننده مشخص می‌شود؛ تا آنجایی که همواره دایه‌اش به‌جای وی تصمیم‌گیری می‌کند و حتی پیشنهاد اعطای نام اروپا به غرب نیز از طرف مری صورت می‌گیرد و نه خود اروپا. در همین راستا قدموس، زمانی که برای اولین بار خواهرش را می‌بیند و وی را به خاطر ترک وطن مواخذه می‌کند، با پاسخی قابل تأمل مواجه می‌شود: «دَعَكَ مَنَّا/ بَيْنَ طَيْرٍ وَعُشَّهَا أَسْبَابُ/ كُلُّ يَوْمٍ لَهَا طَوَافٌ بِدُنْيَا/ وَالطَوَافُ الْأَشْهَى إِلَيْهَا الْإِيَابُ» (عقل، ۱۹۳۷: ۲۰۸) و اروپا در پاسخ سرزنش برادرش، از غرب به‌عنوان دلفریب‌ترین وطن یاد می‌کند؛ این در حالی است که اروپا، دختر پادشاه یک سرزمین در مشرق زمین بوده نه دختر رعیتی تحت ستم و له‌شده زیرپای فقر و بدبختی. اروپا وطنش را جایی می‌داند که در آنجا عشق باشد: «بِلَادِي أَنَا وَلِبْنَانِ عَهْدٌ!/ لَيْسَ أَرْضًا وَلَا جِبَالًا وَمَاءُ/ وَطَنِي الْحَبِّ لَيْسَ فِي الْحَبِّ حِقْدٌ/ وَهُوَ نُورٌ فَلَا يَضِلُّ فَكِدُّ/ وَيَدُ تُبَدِّعُ الْجَمَالَ وَعَقْلٌ/ لَا تَقْلُ: أُمَّتِي وَتَجْتَا حِ دُنْيَا/ نَحْنُ جَارٌ لِلْعَالَمِينَ وَأَهْلٌ» (همان: ۲۱۰) بنابراین زئوس می‌تواند با ترفند، قلبش را تسخیر کند. اشغال قلب اروپا از منظر گفتمان شرق‌شناختی ادوارد سعید درست به این معنا است که مشرق زمین در قالب یک زن، برای فرهنگ و تمدن غربی آغوش گشوده است. بر این پایه می‌توان گفت که تحلیل و تفسیر گفتمان حاکم بر این نمایش‌نامه، واکاوی مناسبات قدرت و داشتن نگاهی استراتژیک و هدفمند به مسأله‌ی نمادها در تحلیل رمان‌ها و نمایش‌نامه‌ها و بهره‌مندی از نگاه نقادانه درباره‌ی اسطوره‌پردازی‌های غربی‌ها به‌ویژه اساطیر یونانی

در خصوص شرقی‌ها، می‌تواند شناختی نسبتاً جامع و متقن درباره‌ی رویکردهای فکری و نگرش‌های سیاسی و اجتماعی حاکم بر این متون را فراهم کند که قوام اساسی شرق‌شناسی ادوارد سعید را تشکیل می‌دهد. نتیجه‌ی این فرآیند، غیرت‌زدایی از فرزندان یک سرزمین است؛ بدین معنا که شخص جلالی وطن‌کرده، تعصب چندانی نسبت به هویت خود ندارد، همان‌گونه که این ویژگی نزد اروپا مشهود است و از برادرش که نماد غیرت‌ورزی است و برای یافتن ناموس خود به غرب آمده، می‌خواهد که در کاسه‌ی جمجمه‌ی صیدونی‌ها، به افتخار وطن جدید شراب بنوشد و صیدون را به دست فراموشی بسپارد. صیدون که امروزه در لبنان به‌عنوان شهر صور شناخته می‌شود، نماد مشرق زمین است و خوردن شراب در کاسه‌ی سر صیدونی‌ها، نوعی اهانت و تحقیر نسبت به این بخش از کره زمین محسوب می‌گردد که در گفتمان شرق‌شناسانه و بر اساس تقابل‌های دوگانه فلسفه‌ی غرب، همواره فرودست و حقیر شمرده شده است؛ «بم تفوهت یا أخی؟! عُقَّ صیدون/ و غیض أهاراً و الجبالاً/ و اشرب الخمر فی جماحم أهلیها/ و دُسّ تاجها و ذُلّ السریراً/ و ازرع الملح حیث ماتت فما تحیا/ ولا تذکر الضلال فخوراً!» (عقل، ۱۹۳۷: ۲۱۱) اما قدموس در پاسخ به اروپا و براساس تعصبی که نسبت به صیدون دارد، می‌گوید که در این صورت چیزی برای افتخارکردن ندارد؛ «قدموس: بم الفخر بعد أورب؟» (همان) و اروپا در پاسخی تأمل‌برانگیز، غرب را مهد عطوفت و هدایت می‌داند؛ «أورب: بالرحمة سطرّتها سخياً شفیقاً/ تأخذ العالمین بالرفق و الطیب/ و بالهدی إن یضلّوا الطریقاً» (همان) این نکته‌ای در خور توجه است که پیش‌تر نیز به آن اشاره شد، یعنی گفتمان غیریت‌سازی و امپریالیسم فرهنگی و زبانی که براساس آن، غرب تلاش می‌کند در فرآیندی وارونه و معکوس، خود را مهد دموکراسی و نماد هدایت تلقین نماید. در نهایت وقتی که قدموس با استدلال اروپا مبنی بر اینکه غرب مهد عطوفت است مواجه می‌شود، آن را نمی‌پذیرد؛ «قدموس: أیّ عرق فی الغرب ینبض بالرفق/ فیجزی الجزاء حباً بحب؟!» (همان) اما اروپا در واکنشی متضاد، شرق را مهد کینه و انتقام می‌داند و می‌گوید: «أیّ صیدونیّ تربی علی البغض/ فیحیا للثأر ضرباً لضرب؟!»

(همان: ۲۱۲) لذا مخاطب در اینجا با دو حقیقت وارونه‌شده روبرو است؛ غرب به‌عنوان مهد مهربانی و گذشت و شرق به‌عنوان مهد کینه و انتقام.

هویت

ادوارد سعید در رساله‌ی دکتری خود با عنوان «جوزف کنراد و ادبیات خود زندگی‌نامه‌ای» که در دانشگاه هاروارد از آن دفاع کرده، «می‌کوشد نمود دغدغه‌ی کنراد نسبت به هویت خود را در آثار این رمان‌نویس بررسی کند» (پیرنجم‌الدین، ۱۳۸۴: ۵۶). سعید از ورای نامه‌های کنراد نکته‌ی جالبی را کشف می‌کند و آن، «خلق شخصیتی اجتماعی است که سرپوشی می‌شد بر مشکلات بغرنج‌تر او در هویت و آثارش». از نظر سعید یکی از دغدغه‌های وسواس‌آمیز کنراد، عدم اطمینان نسبت به خود است که بیشتر در داستان‌های کوتاه او نمود می‌یابد. چون او معتقد است زندگی‌اش بیشتر شبیه به رشته‌ای از اتفاقات کوتاه است تا روایتی بلند، مدام و منظم؛ چراکه او خود، آدم‌های متفاوت بسیاری، هریک با زندگی مستقل خود، بود؛ لهستانی و انگلیسی، دریانورد و نویسنده. حتی نثر کنراد از دید سعید، نمودی از دغدغه هویتی اوست. وی نثر احساس‌زده، بیش از حد بدیع یا به عبارتی غیردقیق و ابهام‌آمیز کنراد را حاکی از خودنمایی نویسنده نمی‌داند؛ بلکه آن را نشانی از تقلای یک خارجی خودآگاه می‌داند که سعی داشت از درِ زبانی بیگانه، از تجاری مبهم بنویسد. سبک‌مندی نثر کنراد، آسان‌ترین راه برای مخفی‌کردن خجالت‌انگیزی و دشواری‌های حیاتی بسیار درهم ریخته بود؛ زندگی فردی لهستانی متکلم به زبان فرانسه، جلای وطن‌کرده‌ای خودخواسته و بی‌اندازه سخنور که زمانی دریانورد بوده و حال به دلایلی که چندان بر خود او آشکار نبودند، نویسنده‌ی داستان‌های پرماجرا شده بود (همان: ۵۶). نمونه‌ی بارزی از بحران هویت مانند آنچه در نزد کنراد مشاهده می‌شود، در گفتار و رفتار اروپا نمود پیدا کرده است: «آئی لی إذا شئت أن أسلُّ و أضرب/ و أنا الظَّفر قَلَموه و قالوا: / ردّ عن مشرق و قاتل لمغرب!» (عقل، ۱۹۳۷: ۱۷۸) در اینجا زندگی اروپا مانند کنراد، رشته‌ای از اتفاقات و حوادث منقطع و مقطعی است تا روایتی مدام و منظم؛ شاهزاده‌ای لبنانی

که اکنون ملکه‌ی همسر زئوس خدای خدایان و ملکه‌ی یونان است. همچنان که سعید نثر احساس‌زده‌ی کنراد را نشانی از دغدغه‌ی هویتی او می‌داند، در نمایش‌نامه‌ی قدموس نیز رفتار بسیار عاطفی و از روی احساسات اروپا را می‌توان نمودی از بحران هویتی وی دانست که همواره از گذشت و مهربانی نسبت به غربی‌ها صحبت می‌کند. اروپا در طول نمایش‌نامه، همواره از برادرش می‌خواهد که از سر صلح و عطف در آید و با پذیرش یونان به‌عنوان وطن، به غائله‌ی جنگ در برابر متجاوز پایان دهد؛ «أنا أروِبُّ عُدَّ بَارُوبِّ قَدَمُوسٍ / وَلَا يَقْتَتِلُ بِي الْوَطْنَانُ» (عقل، ۱۹۳۷: ۲۰۹) که با پاسخ قاطعانه‌ی قدموس روبرو می‌شود: «قدموس؛ إنطقی بِاسْمِ وَاحِدٍ» (همان) می‌توان گفت نکته‌ی مثبت نمایش‌نامه‌ی سعید عقل به‌عنوان شاعری که تعصّب و عرق ویژه‌ای نسبت به لبنان دارد، همین نکته است که همواره تلاش می‌کند تا بر روحیه‌ی غیرت‌ورزی و تعصّب قدموس نسبت به خواهرش تأکید ورزد. به همان میزان که این نکته، نقطه‌ی قوت نمایش‌نامه‌ی سعید عقل به‌شمار می‌رود، آنچه در رفتار و گفتار اروپا مشاهده می‌شود، روحیه‌ی وطن‌پرستی قدموس و عقل را خنثی می‌کند. البته نکته‌ی قابل توجه درباره‌ی رفتارهای اروپا این است که، سعید عقل نتوانسته تا حدّ زیادی در اصل اسطوره، تصرف نماید و در واقع این ویژگی‌ها همان ویژگی‌هایی است که غرب با تمرکز روی آنها، تلاش می‌کند که سیطره‌ی فکری و فرهنگی خود را بر شرق غالب نماید؛ ویژگی‌هایی مانند انفعال، تزلزل، کودک‌وارگی و ویژگی‌هایی از این دست؛ نمونه‌ی بارز این ویژگی‌ها از زبان اروپا قابل مشاهده است: «اروبُّ: لا و هذا وطنی بالهوی و ذاک نَمَانِي / بلادی أنا و لبنان عهد! / لیس أرزاً و لا جبلاً و ماءً / وطنس الحبّ لیس فس الحبّ حقدُ / هو نور فلا یضلّ: فکدُ / ویدُ تُبدع الجمال و عقلُ / لا تُقلُّ أُمّتی و تجتاح دنیا / نحن جازّ للعالمین و أهل!» (همان: ۲۰۹). لذا تمام رفتارها و تصمیمات اروپا از روی هوس است تا منطق. بر این اساس می‌توان گفت مهم‌ترین کارکردی که دانش شرق‌شناسی از فرای اسطوره-پردازی در قبال شرق دنبال می‌کند، وارونه جلوه‌دادن مسائل در جهت اثبات تفوق علمی و فرهنگی خود است.

جغرافیا

مفهوم جغرافیا نیز از کلیدواژه‌های سعید در مبحث شرق‌شناسی است. وی برای تبیین این مفهوم، دوباره به صحنه‌ای از رمان دل تاریکی کنراد اشاره می‌کند؛ صحنه‌ای که در آن «مارلو از علاقه‌ی شدیدش به نقشه‌ها در کودکی می‌گوید: ساعت‌ها به آمریکایی جنوبی، آفریقا و استرالیا خیره می‌شدم و خود را در تمام افتخارات اکتشاف‌ها غرق می‌کردم. آن وقت‌ها نقاط خالی زیادی روی نقشه‌ی زمین وجود داشت. وقتی یکی از آنها را می‌دیدیم که جذابیتی خاص داشت، رویش انگشت می‌گذاشتم و می‌گفتم: بزرگ که شدم، می‌رم اونجا» (پیرنجم الدین، ۱۳۸۴: ۶۰). سعید این بخش از رمان را تمثیلی می‌داند از گسترش جغرافیایی غرب به شرق، چه در حیطه‌ی ذهن و تفکر و چه در عمل. وی معتقد است که اکثر رمان‌های نویسندگان غربی، بازتابی منفی از تهاجم امپریالیسم در جهان را ارائه نمی‌دهد، بلکه به نوعی به صدور ارزش‌های مورد نظر امپریالیسم یاری می‌رساند: «حقیقت این است که اغلب رمان‌های غربی به این مسأله کمک می‌رساند که غرب را توانا، جسور و صاحب اعتماد در بهره‌مند شدن از تجربه‌ی رسالت امپراطوری خود نشان-دهد» (سعید، ۱۳۷۷: ۶۴). این ویژگی در نمایش‌نامه‌ی قدموس نیز به شکل ماهرانه‌ای بازنمایی شده است؛ پیش‌گوی نابینا تلاش می‌کند تا غرب را توانا، جسور و صاحب اعتماد در بسط و گسترش امپراطوری خود ترسیم نماید: «یتکلم الأعمى لغاية فى النفس و هو عرّاف على فتح الذى سيحصل بعد ذلك العصر: حلّ قدموس حلّ ما أمس إلّا/ ومضى برق من ضجّة الغد نزر... منكم الفارس الرضىّ يتحدّى/ أمةً تسترقّ بعد العوالم/ تزحف القارّتان خلف جبال الألب» (عقل، ۱۹۳۷: ۱۶۹). بنابراین از منظر پیش‌گوی نابینا، غرب با بسط سیطره‌ی خود، سرزمین‌های دیگر را به بردگی خواهد کشید و این امپراطوری تا قاره‌های پشت کوه‌های آلپ و سوئیس نیز امتداد پیدا خواهد کرد و عزّت از شرق به غرب منتقل خواهد شد. لذا با تأکید این موضوع، خطاب به قدموس می‌گوید: «ما لعینی تری لکم قبة شهباء/ مخنوقة بخيط معار/ أجفلت دونها الجبال و يكفيها/ لتنهّد لفتة الأقدار/ إشف قدموس من طموحك» (همان: ۱۷۰). منظره‌ای که در ادامه نقل می‌شود، به‌خوبی تنش میان پیش‌گوی نابینا به‌عنوان نماد

استکبار غرب و قدموس به عنوان نماد استعمارستیزی را به تصویر می کشد: «متصنعاً استضعاف قدموس: لا تجبر قدموس لاح لك النجم/ هيب لا تستخف الجنيا/ تنحذاه جيلنا؟ جيلنا عاتٍ؟ و كالوحش لو تذكرت ضار/ الأعمى: حد من حدة و صيدون أنتم/ ما تمرستم بقرع الأسنّة/ الأعمى: تستخف الإغريق لا بأسك البأس/ و لا سيفك الفرند الحاصد/ صولة الغرب.../ الأعمى مسترسلاً في الإهانة: مهل قدموس فقرة في البيوسی/ فوق صيدون رفعة و الحواضر/ فوق ما تدعون من قُبب شمّ/ و شهب ظواهر بظواهر/ إئتد» (همان: ۱۶۵). اما نکته‌ی کلیدی در فرآیند گسترش دایره‌ی امپراطوری این است که به قول ادوارد سعید باید «جهان‌گیری صرف، به ایده‌ای آراسته شود، اشتهار تصاحب فضای جغرافیایی بیشتر به نظریه‌ای درباره‌ی رابطه‌ی خاص جغرافیا از یک سو و مردمان متمدن و نامتمدن از سوی دیگر تبدیل-شود». (پیرنجم‌الدین، ۱۳۸۴: ۶۰) کما اینکه این موضوع درباره‌ی این اسطوره نیز کاملاً مصداق دارد؛ چراکه غرب همواره به عنوان مهد دموکراسی، نوع-دوستی، پیشرفت و هدایت تبیین شده است که می‌تواند از طرف دیگران سخن بگوید و به جای آنان تصمیم‌گیری نماید و شرق به عنوان بخش عقب‌مانده، متوحش و غرق در عصبیت نمایانده می‌شود که باید تحت‌الحمایه‌ی دیگری قرار گیرد. تمامی این عوامل، ادوارد سعید را بر آن می‌دارد تا برداشت تاریخی ویژه‌ای از ادبیات داشته باشد؛ «من هنوز هم به نقش زیبایی‌شناختی باور دارم؛ اما قلمرو ادبیات -برای خود- یکسره نادرست است. آغازگاه تحقیق تاریخی جدی باید این واقعیت باشد که فرهنگ به طرز برگشت‌ناپذیر درگیر با سیاست است. من به سنت ادبی سترگ غرب علاقه‌مند بودم. این آثار را باید نه چونان شاهکارهایی تحسین‌برانگیز، بل به سان آثاری درک‌شده در چگالی تاریخ‌شان خواند تا پژواک یابند» (طارق، ۲۰۰۳: ۶).

بنابراین براساس این برداشت‌ها از دیدگاه‌های ادوارد سعید و عرضه‌ی آن بر نمایش‌نامه‌ی قدموس می‌توان گفت که سه مفهوم کلیدی تبعید، هویت و جغرافیا، مؤلفه‌های اصلی شرق‌شناختی مورد نظر ادوارد سعید می‌باشند که در اسطوره‌ی اروپا به طور عام و در نمایش‌نامه‌ی قدموس سعید عقل به‌طور خاص، پوشیده است. بنابراین اغلب اسطوره‌های یونانی، مثل‌اعلای این واقعیت هستند که روایت‌های متعارف در

کانون خصایص سلطه‌جویانه و فزون‌خواهانه‌ی امپریالیسم قرار دارد. فحوای آنچه گفته شد را می‌توان در قالب مفهوم «دنیوی‌بودن متون» تبیین کرد که «متون به اشکال گوناگون درگیر و درتنیده در موقعیت ضمنی، زمان، مکان و جامعه‌اند. متون به‌طور خلاصه در جهان‌اند و از این‌رو دنیوی‌اند» (سعید، ۱۳۸۲: ۳۵). این بدان معنا است که متون با بهره‌گیری قدرت صاحبان‌شان، خود به‌نحوی اعمال قدرت می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت که غرب در نمایش‌نامه‌ی شعری سعید عقل در ادامه‌ی گسترش یا آگاهی جغرافیایی خود، شرقی را آفریده که بیش از آنکه واقعیت و مابه‌ازای بیرونی داشته باشد، ماهیتی گفتمانی دارد.

نتیجه‌گیری

پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها، نتایج ذیل قابل بیان است:

ادوارد سعید با نگاهی دیرینه‌شناختی و غور در عمق اساطیر و به‌ویژه در روایت‌های سفرنامه‌نویسان و رمان‌نویسان، نظریه‌ی شرق‌شناسی خود را پی‌ریزی می‌کند. وی به این نتیجه می‌رسد که وجه مشترک این منابع را یک نکته تشکیل می‌دهد و آن نکته این است که در تمامی این منابع، غرب نسبت به شرق نگاهی دست‌بالا و استعلایی دارد که براساس آن، غرب خود را پیام‌آور روشنی، پیشرفت و تمدن و آزادی دانسته و شرق را عقب‌مانده و محتاج کمک دیگران ترسیم می‌کند که می‌توان این بخش از نظریه‌ی شرق‌شناسی سعید را با بحث جغرافیا در تحلیل نمایش‌نامه‌ی قدموس تطابق داد. از این‌رو تفاوت نمایش‌نامه و رمان به‌مثابه ابزاری برای امپریالیسم، چیزی فراتر از گنجاندن پیامی استعماری در آن است و نسبتی ماهوی دارد؛ بدین معنا که رویکرد دوپهلوی نویسنده همان‌طور در نمایش‌نامه‌ی سعید عقل مشاهده می‌شود - در حالی که وی از اهداف استراتژیک و شرق‌شناسانه‌ی این اسطوره‌پردازی غربی غافل است - هرچند که تلاش می‌کند تا اندیشه‌ی استعمار را برنتابد، اما شیوه‌ی به‌کارگیری نمادها و ترسیم مناسبات قدرت که به‌وسیله‌ی زبان اعمال می‌شود، به‌گونه‌ای است که بر امپریالیستی‌بودن این اسطوره صحّه می‌گذارد. بنابراین تفاوت میان بسط امپراطوری در

شیوهی متنی آن و در قالب نمایش‌نامه و رمان با کشورگشائی‌های فیزیکی روم و یونان، در نمادین بودن آن است؛ از آنجایی که می‌توانند خود را بازنمایی و بازتولید کند. زیرا در این آثار فرض بر این است که ملل استعمارگر نه تنها حق بلکه وظیفه دارند بر ملل به‌دور از تمدن و غرق در توحش حکم برانند و برایشان احقاق حق نمایند. در این نمایش‌نامه، اروپا با اعطای هویتش به غرب و قدموس با ماندنش در یونان، بر سلطه‌ی اروپا بر لبنان صحه می‌گذارند که این بخش از نمایش‌نامه با مؤلفه‌ی اصلی هویت در دیدگاه‌های ادوارد سعید سازگاری دارد. ضمن اینکه اروپا در این نمایش‌نامه، به‌شکلی غیرارادی و تحت تأثیر اغوای زئوس جلای وطن کرده و از موطن اصلی خود تبعیدشده است که این موضوع نیز با مؤلفه‌ی تبعید در نظریه‌ی شرق‌شناسی هماهنگی دارد. بر این مبنا غرض از اسطوره‌پردازی‌هایی چون اسطوره‌ی اروپا، معرفی شرق به عنوان جهانی شگفت‌انگیز نیست؛ بلکه غرض اصلی، جستجوی راه‌هایی عمدتاً زبانی و گفتمانی جهت انتقال فرهنگ، تمدن و ذخایر مادی و معنوی این بخش از کره زمین به تمدن غربی است.

منابع و مأخذ

- بدوی، عبدالرحمن (۱۹۹۳)، *موسوعه المستشرقین*، منشورات دار العلم للملایین: بیروت.
- پیر نجم الدین، حسین (۱۳۸۴) «کنراد در آثار ادوارد سعید»، *پژوهش زبان‌های خارجی*، شماره ۲۸: ۵۳-۶۸.
- دالمایر، فرد (۱۳۸۴)، *راه‌های بدیل: فراسوی شرق‌شناسی و غرب‌شناسی*، ترجمه فاطمه صادقی و نرگس تاجیکی، تهران: قومس.
- دریفوس، هیوبرت و پل رابینو (۱۳۸۷)؛ *میشل فوکو: فراسوی ساخت‌گرایی و هرمنوتیک*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی
- دورانت، ویل (۱۹۷۸)، *تاریخ تمدن*، مترجمان: احمد بطحائی و دیگران، ویرایش دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- سعید، ادوارد (۱۹۹۵)، *الإستشراق؛ المعرفة، السلطة، الإنشاء*، ترجمة کمال أبو ديب، الطبعة الرابعة، بیروت: موسسه الأبحاث العربیه.
- سعید، ادوارد (۱۳۷۷) *شرق‌شناسی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

تحلیل نمایشنامه‌ی «قدموس» با تأکید بر مؤلفه‌های شرق‌شناسانه‌ی ادوارد سعید ۳۰۱

- سعید، ادوارد (۱۳۸۲)، فرهنگ و امپریالیسم، ترجمه اکبر افسری، تهران: توس.
- سعید، ادوارد (۲۰۰۹) الثقافة و المقاومة، ترجمه علاء الدین أبو زینه، بیروت: دار الآداب .
- سعید، خالد، (۲۰۱۱)، ادوارد سعید ناقد الإستشراق؛ قراءة فی فکرة و تراثه، المراجعة و التقويم، محمد دکیر، الطبعة الرابعة، بیروت، مرکز الحضارة لتنمية الفكر الإسلامي.
- سیدمن، استیون (۱۳۸۸) کشاکش آراء در جامعه‌شناسی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- طارق، علی (۲۰۰۳)، به یاد ادوارد سعید، مصاحبه با ادوارد سعید.
- عالم، عبدالرحمن و فرامرز میرزاده، (۱۳۸۹)، «روشنفکری و تعهد؛ مروری بر آثار و افکار ادوارد سعید»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۱: ۱۷۵-۱۵۹.
- عبود، مارون (۱۹۶۶)، دمقس و ارجوان؛ تعليقات علی هامش الشعر المعاصر، بیروت: دار الثقافة.
- عقل، سعید، (۱۹۳۷)، سعید عقل شعره و نثر، المجلد الأول؛ بنت یفتاح، المجلدیه و قدموس، لبنان: منشورات نویلیس.
- لبکی، صلاح، (۱۹۶۲) لبنان الشاعر، الطبعة الثانية، بیروت، دار الحضارة.
- مختاری، مریم و عبدالرحیم دهقانی (۱۳۹۴)، «تحلیل جنبش‌های اجتماعی خاورمیانه با تأکید بر مولفه‌های شرق‌شناسی ادوارد سعید»، دو فصلنامه علمی- پژوهشی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، د۳، ش ۲: ۸۹-۱۱۲.
- نساج، حمید (۱۳۹۲)، «سنجش مالهند ابوریحان بیرونی بر اساس مولفه‌های شرق‌شناسی ادوارد سعید»، دو فصلنامه علمی- پژوهشی دانش سیاسی، س ۹، ش ۱: ۸۶-۷۵.
- هرودوت، (۱۳۶۳)، تاریخ هرودوت، ترجمه وحید مازندرانی، چاپ سوم، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

دراسة مسرحية قدموس مركزة على عناصر الإستشراق لادوارد سعيد

رضا محمدى^١

على أكبر ملايى^٢

إيمان سحايى^٣

الملخص

لا شك أنّ الاستشراق من أهم المجالات الجديدة عن البحث فى العلوم الإنسانية حيث يحاول استخدام العناصر مثل التحليل البنيوى، تفسير الأسس النظرية والعملية ونقد الآراء، أن يقدم قراءة جديدة للأدب، الثقافة والمعتقدات فى الشرق. أعدّ اتساع دائرة الموضوعات وتنوع موارد هذا الموضوع مادة كافية للمستشرقين لأبحاثهم؛ من هذه المواد، هى المسرحية. مسرحية قدموس للأديب اللبناني؛ سعيد عقل هى مسرحية ذات انطباق مع عناصر الإستشراق عند ادوارد سعيد بحسب الموضوع. المادة الأصلية لهذه المسرحية هى (أروب) تلك الأسطورة الإغريقية التى حاول سعيد عقل أن يفتخر بالحضارة اللبنانية من وراء استخدامها كشاعر رمزى. حاولنا فى هذا المقال ضمن المنهج التوصيفى- التحليلى أن نحلل المسرحية مستفاداً من نظرية الإستشراق للمنظر الفلسطينى إدوارد سعيد. تشير النتائج إلى أنّ هناك رغم الشكل البنيوى والنقاط الأدبية، فإن صبغة الإستعمارية تغلب على الأسطورة حيث أعيد نظمها بواسطة غفلة الحضارى من جانب سعيد عقل كمنظّم هذه الأسطورة. تحاول المسرحية من خلال الحوار الإستشراقى وخلق الحقايرة الحضارية فى قلب أورب كشخصية محورية فى الأسطورة أن يمهد السبيل للإستحالة الثقافية. من السمات اللافتة للنظر لشخصية أوروبا أنها رمز للأرض كامرأة فى الفكر اليونانى والغربى.

الكلمات الرئيسية: سعيد عقل، مسرحية قدموس، الإستشراق، ادوارد سعيد.

١- أستاذ مساعد فى فرع اللغة العربية و آدابها بجامعة وليعصر (عج)، رفسنجان

٢- أستاذ مساعد فى فرع اللغة العربية و آدابها بجامعة وليعصر (عج)، رفسنجان

٣- خريج الدكتوراه فى فرع اللغة العربية و آدابها من جامعة فردوسى مشهد و المدرّس فى وزارة التربية و التعليم بكرمان

**Analyzing the Play *Cadmus* Using the Orientalist Components
Proposed by Edward Said**

¹Reza Mohammadi, Assistant Professor, department of Arabic Language and Literature, Valiasr Rafsanjan University

Ali Akbar Mollaei, Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Valiasr Rafsanjan University

Iman Sahabi, Ph. D of Arabic Language and Literature, Ferdowsi Mashhad University, Teacher in Ministry of Education of Kerman

Received: 11-06-2019

Accepted: 22-12-2019

Abstract

Undoubtedly, Orientalism is one of the new fields of research in human sciences. Through such techniques as structural analysis, explanation of theoretical and practical foundations, and thought criticism, it seeks to provide a new reading of the literature, culture and beliefs of the East. The wide range of topics as well as the diversity of resources has made it possible for Orientalists to have enough material for their research. Among these materials is the genre of play, which is widely used in the East. The play *Cadmus* by Said Akl, a Lebanese literary figure, has a kind of subject that lends itself to the most important components of Orientalism set by Edward Said. The present study uses a descriptive-analytic method to examine the play. The subject matter of this play is a Greek myth called Europa. Said Akl, as a symbolic poet and, more importantly, as a Lebanese poet, has tried to brag about the Lebanese civilization by versifying that work of literature, although he has neglected the strategic and Oriental goals of Western mythology. The present study attempted to provide a comprehensive overview of the theoretical foundations of Orientalism, following the views of Edward Said, a Palestinian Orientalist theorist. The results of the research show that the play, in spite of its structural form and literary points, has a colonial content reproduced by Said Akl's cultural negligence. The play seems to transform the cultural myth through projecting a lack of cultural self-esteem in the heart of Europa as the main character of the play. This occurs through a Western orientalist discourse. The significant feature of Europa's personality is that she is a symbol of faith and land as a woman in the Greek and Western thought.

Keywords: West and East, Orientalism, Edward Said, Said Akl, Cadmus drama.

¹ - Corresponding Author Email: r.mohammadi@vru.ac.ir